



نام درس: دناى ادیب نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: بوستان (حکایت ۱۱)

پایه: چهارم - پنجم - ششم

مقطع: دبستان





حکایت ۱۱

جوانی سر از رای مادر بتافت
چو بیچاره شد پیشش آورد مهد
نه گریان و درمانده بودی و خُرد
نه در مهد نیروی حالت نبود
تو آنی کنز آن یک مگس رنجه‌ای

دل دردمندش به آذر بتافت
که ای سست مهر فراموش عهد
که شب‌ها ز دست تو خوابم نبرد؟
مگس راندن از خود مجالت نبود؟
که امروز سالار و سرپنجه‌ای





ادامه

که نتوانی از خویشتن دفع مور
چو کرم لحد خورد پیه دماغ؟
ندانده می وقت رفتن ز چاه
وگر نه تو هم چشم پوشیده‌ای

به حالی شوی باز در قعر گور
دگر دیده چون بر فروزد چراغ
چو پوشیده چشمی ببینی که راه
تو گر شکر کردی که با دیده‌ای

باب هشتم: در شکر بر عافیت





شرح واژگان و دشواری ها

سر از رای مادر بتافت: به سخن مادر بی توجهی کرد.	آذر: آتش
در دردمندش به آذر بتافت: دل پر درد مادرشش را به آتش بی مهری سوزاند	بتافت: بر افروخت
مهد: گهواره	فراموش عهد: فراوشکار
خُرد: کوچک	راندن: دور کردن
رنجه ای: رنجیده خاطری	سرپنجه: زورگو و ستم گر
قعر: ته - عمق	نتوانی: نمی توانی
پیه دماغ: مغز	چون: اینجا چگونه
برفروزد: روشن کند	نداند: تشخیص نمی دهد
با دیده ای: بینایی - با بصیرت هستی - چشم دلت باز است	عافیت: سلامتی



درک مطلب

۱- مادر چگونه جواب پسرش را داد؟

۲- سعدی در این حکایت چه شباهتی بین کودکی و مرگ قائل شده است؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>